

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه الزهراء

دانشکده الهیات

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

کیفیت شناخت و وصال خدا از طریق شناخت نفس

از نظر ابن سینا و سید حیدر آملی

استاد راهنما:

دکتر فروزان راسخی

استاد مشاور:

دکتر نرگس نظر نژاد

دانشجو:

فیروزه گودرزی

اسفند ۱۳۹۱

کلیه دستاوردهای این تحقیق متعلق به دانشگاه الزهراء(س) است.

خدمت استاد محترم و گرامی ام سرکار خانم دکتر فروزان راسخی تشکر و تقدیر فراوان عرضه می کنم که در طول این پژوهش با راهنمایی های ارزنده شان گام به گام بنده را پیش بردند.

همچنین از سرکار خانم دکتر نرگس نظر نژاد تشکر می نمایم که با ارشادات مکفی، این تحقیق را در جهت هرچه بهتر شدن هدایت نمودند.

چکیده:

پژوهش حاضر درصدد است تا با بیان آراء ابن سینا و سید حیدر آملی در رابطه با شناخت و وصال خدا از طریق شناخت نفس بپردازد. ابن سینا به عنوان فیلسوف مشائی فقط به تحلیل عقلی بسنده می‌کند و سید حیدر آملی نیز به عنوان شخصی عارف پیشه درصدد بیان آراء عرفانی در این زمینه است. با بررسی بیشتر مشخص می‌شود که گویا ابن سینا کم‌کم به روش عرفانی نزدیک شده و به روش اشراقیون توجه کرده است. در این پژوهش ابتدا به چگونگی شناخت از دیدگاه این دو شخصیت برجسته پرداخته شده و سپس شناخت خدا و شناخت نفس و ابعاد گوناگون این شناخت و امکان و مطلوبیت آن را بیان کرده‌ایم. در ادامه به وصال و چگونگی رسیدن به آن از دیدگاه این دو شخصیت مهم فلسفی و عرفانی نیز پرداخته ایم و سرانجام دیدگاه‌های آن دو را در این مورد مقایسه کرده ایم.

کلید واژه‌ها:

ابن سینا، سید حیدر آملی، نفس، شناخت خدا، وصال خدا.

۱- فصل اول: کلیات

مقدمه	۲
۱-۱- مسأله‌ی پژوهش و تبیین آن	۴
۲-۱- پرسش‌های فرعی پژوهش	۴
۳-۱- فرضیه‌های پژوهش	۴
۴-۱- ضرورت پژوهش و اهداف آن	۵
۱-۴-۱- ضرورت پژوهش	۵
۲-۴-۱- اهداف پژوهش	۵
۵-۱- پیشینه پژوهش	۵
۶-۱- پیشینه بحث	۶

۲- فصل دوم: دیدگاه ابن سینا در رابطه با شناخت و وصال خدا از طریق

شناخت نفس	۱۱
۱-۲- مراد از شناخت در شناخت خدا	۱۲
۲-۲- مراد از وصال در وصال خدا	۲۰
۳-۲- مراد از نفس در شناخت نفس	۲۵
۱-۳-۲- کیفیت تأثر نفس از بدن	۲۹
۲-۳-۲- مدرکات نفس ناطقه	۳۲
۴-۲- شناخت نفس	۳۲
۱-۴-۲- امکان شناخت نفس	۳۳
۲-۴-۲- مطلوبیت شناخت نفس	۳۷
۳-۴-۲- راههای شناخت نفس	۴۶

- ۲-۴-۴- پایان پذیری یا پایان ناپذیری شناخت نفس ۵۲
- ۲-۵- کیفیت شناخت خدا از طریق شناخت نفس ۵۶
- ۲-۶- کیفیت وصال خدا از طریق شناخت نفس ۶۳
- ۲-۷- کیفیت شناخت و وصال خدا از طریق شناخت نفس ۶۸

۲- فصل سوم: دیدگاه سید حیدر آملی در رابطه با شناخت و وصال خدا

- از طریق شناخت نفس ۷۱
- ۳-۱- شرح حال سیدحیدرآملی ۷۲
- ۳-۲- طریق به دست آوردن شناخت ۷۴
- ۳-۳- چگونگی تجلی و شناخت خدا ۷۷
- ۳-۴- مراتب و اقسام توحید ۸۳
- ۳-۵- انسان ۹۳
- ۳-۶- شناخت نفس ۹۹
- ۳-۷- بررسی رابطه‌ی شناخت انسان و شناخت خدا ۱۰۱
- ۳-۸- چگونگی رسیدن به وصال ۱۰۴
- ۳-۹- کیفیت شناخت و وصال خدا از طریق شناخت نفس ۱۰۹

۴- فصل چهارم: مقایسه‌ی آراء ابن سینا و سید حیدر آملی در مورد شناخت

- و وصال خدا از طریق شناخت نفس ۱۱۵
- ۴-۱- شناخت ۱۱۶
- ۴-۲- توحید ۱۱۸
- ۴-۳- شناخت خدا ۱۱۸
- ۴-۴- وصال خدا ۱۱۹
- ۴-۵- موانع وصال ۱۲۲

- ۱۲۲..... شناخت انسان ۶-۴
- ۱۲۴..... شناخت خدا و شناخت انسان ۷-۴
- ۱۲۷..... شناخت و وصال خدا از طریق شناخت نفس ۸-۴
- ۱۳۱..... فهرست منابع

فصل اول:

کلیات

مقدمه

درباره‌ی مسأله‌ی نفس باید گفت که تاریخی به قدمت تاریخ فکر بشر دارد که این امر نشان می‌دهد مسأله‌ی نفس از دیرباز مورد توجه حکما و فلاسفه‌ی مختلف بوده و موجب پیدایش عقاید و آراء گوناگون درباره‌ی وجود، ماهیت، بقاء، و معاد آن گردیده است. در حقیقت آدمی از آن زمان که از اصل خویش دور مانده و قدم به عرصه‌ی وجود گذاشته است همواره بر اثر تأمل و تفکر به این نکته پی برده که در نهاد و سرشت او گوهر اصیلی است که منشأ حرکت و حیات و فکر است. پس کنجکاوانه در جستجو و کاوش این گوهر اصیل برآمده است.

حق این است که معرفت نفس و آثار آن درصدر معرفت اشیاء و موجودات قرار گیرد زیرا شناخت نفس و مظاهر و تجلیات آن، اساس و مایه‌ی شناخت اشیاء و موجودات به شمار می‌رود و همین، مبنای معرفت به خالق و مقدمه وصول به حقیقت و کمال است؛ به عبارت دیگر، خداشناسی و جهان‌شناسی (جهان‌بینی) متکی به نفس‌شناسی است.

در این باب به این دلیل است که گفته شده «در فلسفه دو مسأله و دو رکن است که اصل تمام مباحث بوده و تمام مسائل گرد این دو قطب می‌چرخند و دور می‌زنند و محور همه-ی مسائل در فلسفه‌ی الاهیه این دو اصل است: یکی «توحید» و دیگری «معرفت نفس»، و دومی راه رسیدن به اولی است».^۱

پس از اینروست که در اسلام، چه در قرآن کریم و چه در احادیث معصومان علیهم السلام، تأکید فراوان بر رجوع به خویش و شناخت نفس شده است تا آن جا که معرفت نفس، قرین معرفت رب بلکه عین آن شمرده شده است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه».

^۱ - حسن زاده آملی، حسن، شرح اشارات و تنبیها، تهران: آیت اشراق، ۱۳۸۶، ص ۴۳.

از جمله فیلسوفانی که بسیار به موضوع نفس شناسی پرداخته اند، فیلسوف بزرگ اسلام ابوعلی بن حسین بن سینا است. وی در موضوع علم النفس بسیار قلم فرسایی نموده و به اطراف این موضوع پرداخته و از این طریق به معرفت رب نزدیک شده و آثاری چند در باب عرفان و شناخت از خود بجا نهاده است. متأسفانه اثر بسیار مرتبط با این موضوع از وی کتاب *حکمة المشرقیین* است که مفقود است. البته به جز این اثر، آثاری در دسترس هم دارد که مرتبط باشند از جمله *رساله فی العشق*، *رساله الطیر* و *آخر الاشارات و التنبیها* است. این آثار، آثار عرفانی وی به حساب می‌آیند که در آن شیوه‌ی رسیدن سالک به وصل و نور را ترسیم می‌نماید.

نیز از جمله‌ی فیلسوفان و عرفا که عمری در عرفان گذرانده است، سید حیدر آملی است. او در باب شناخت راه و روش سلوک، آثار گرانمایی از خویش به جا نهاده است از جمله *«اسرار شریعت و اطوار طریقت و انوار حقیقت»*، *«مقدمه کتاب نص النصوص...»* و آثار گرانمایی دیگر که همانند بعضی از آثار ابن سینا مفقود است از جمله *«رساله النفس فی معرفه الرب»* که مرتبط با موضوع این رساله است.

۱-۱- مسأله‌ی پژوهش و تبیین آن

فیلسوفان و عارفان در طی تاریخ فرهنگ بشری هم درباره‌ی شناخت خدا و هم درباره‌ی ی وصال او فراوان سخن گفته و نوشته‌اند؛ اما این که کیفیت شناخت خدا و وصال او فقط از طریق شناخت نفس امکان‌پذیر است یا نه و اگر بلی چگونه، موضوع تحقیق و مطالعه‌ی فیلسوفان و شارحان آنها واقع نشده است.

باید گفت که راه‌های مختلفی برای شناخت خدا وجود دارد که یکی از این راه‌ها، شناخت نفس است. همچنین این راه از راه‌های معرفی شده برای رسیدن به وصال الهی می-

باشد. این تحقیق درصدد بررسی چگونگی و کیفیت رسیدن از شناخت نفس به شناخت خدا و وصال او است. بنابراین سوال اصلی تحقیق این است که: چگونه می‌توان از طریق شناخت نفس به معرفت و وصال الهی نائل آمد؟

۲-۱- پرسش‌های فرعی پژوهش:

شناخت نفس چیست و چگونه انجام می‌گیرد؟

شناخت خدا چیست و چه انواعی دارد؟

وصال خدا چیست؟

چگونه از طریق شناخت نفس به شناخت خدا و وصال او نائل می‌شویم؟

۳-۱- فرضیه‌های پژوهش

شناخت نفس به دو صورت ممکن است: شناخت حصولی که طریقه‌ی رسیدن به آن بهره‌گیری از قوه‌ی عقل است؛ و شناخت حضوری که راه رسیدن به آن استفاده از قوه‌ی قلب از قوای نفس است.

شناخت خدا همان شناخت صفات خداست که به دو صورت حصولی و حضوری امکان‌پذیر است.

وصال خدا همان قرب به خداست که در اینجا به معنای وحدت و یگانگی می‌باشد.

از آنجا که نفس جلوه‌ی خداست، شناخت او منتهی به شناخت خدا می‌شود.

۴-۱- ضرورت پژوهش و اهداف آن

در این قسمت، به ضرورت پژوهش و اهدافی که این تحقیق، درصدد رسیدن به آن است پرداخته می‌شود.

۱-۴-۱- ضرورت پژوهش

با توجه به تأکید بسیار زیاد عالمان و البته شرایع بر شناخت نفس و تأکید آنها بر نتیجه‌ی این شناخت که عبارت از شناخت خدا است، ضرورت دارد که این چنین شناختی هم

به مانند دیگر مسائل فلسفی، مورد کنکاش و پژوهش قرار گیرد تا برای طالبان و ره‌پویان این طریق، مسأله مبسوط‌تر و بازتر گردد تا بلکه در این راه اندک کمکی به آنان شده باشد.

۱-۴-۲- اهداف پژوهش

هدف این پژوهش آگاه شدن از نظرات دو فیلسوف و عارف یعنی ابن سینا و سید حیدر آملی درباره‌ی نفس‌شناسی و نتیجه‌ی مترتب بر آن یعنی شناخت خدا و وصال او است. اینکه چگونه از طریق شناخت نفس به معرفت خدا و وصال او نائل می‌شویم.

۱-۵- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام شده در این زمینه عبارت است از چندین پایان‌نامه به شرح ذیل:

۱- انسان‌شناسی از دیدگاه سید حیدر آملی و افلوطین، مرتضی حسینی، کارشناسی ارشد دانشگاه قم در سال ۱۳۸۱، این رساله به مباحثی چون تقدم یا تأخر شناخت انسان از شناخت خدا، انسان و جایگاه او پیش از طبیعت، ازلیت آفرینش، جایگاه او، مقام علمی و جمعی انسان، رابطه انسان و توحید و تعریف سیر و سلوک آمده است.

۲- خدا، انسان و رابطه‌ی آنها از دیدگاه ابن سینا و ژیلسون، سوسن بهشتیان، کارشناسی ارشد دانشگاه قم، ۱۳۷۸، در این پایان‌نامه «خدا از دیدگاه ابن سینا»، «انسان از دیدگاه ابن سینا» و «رابطه خدا و انسان» از دیدگاه ابن سینا مورد بررسی قرار گرفته است.

همچنین در این زمینه مقاله‌ای با عنوان «روش معرفت‌شناختی سید حیدر آملی (ره)» توسط خانم فاطمه محمدی نوشته شده و در مجموعه مقالات کنگره ملی علامه سید حیدر آملی (ره) سال ۱۳۸۱ چاپ شده است. در این مقاله نظریه‌ی معرفت‌شناختی سید حیدر آملی تبیین شده است؛ اینکه ایشان مباحث مهمی را بر شالوده‌ی علوم و معرفت مقولات و انواع آن برافراشته تا فرق میان علوم الهی لدنی کشفی و علوم کسبی را توضیح دهد.

۱-۶- پیشینه بحث

عرفا و فیلسوفانی که قبل از ابن سینا و سید حیدر آملی می‌زیسته‌اند، هریک به نحوی به مسأله شناخت نفس و نتیجه‌ی آن یعنی شناخت و وصال خدا پرداخته‌اند. در اینجا به نام بعضی از این فیلسوفان و عرفا که سابقه‌ی سیر اشراقی دارند، اشاره نموده و شمه‌ای از گفتارشان را در این باره خواهیم آورد.

افلاطون که به احتمال قوی در سال ۴۲۸/۴۲۷ ق.م متولد شده، معتقد بود که فیلسوف باید خاطر خود را متوجه به وجود حقیقی نماید که با اینکار دیگر مجال هم نشینی با رذایل را نخواهد داشت. که این توجه منجر می‌شود به اینکه از هم آهنگی آن حقایق متجانس و ثابت، تقلید کند و حتی المقدور به آنها تشبه جوید.^۲

افلوپین (۲۰۳-۲۷۰ م) در *انتهای خود روش رسیدن به شناخت «خود»* را اندیشیدن می‌داند.^۳

او معتقد بود برای دیدن ذات حقیقی روح، شخص باید از تمام علایق دوری گزیده و در طلب نیکی بسر برد.^۴ و هرچه را به چشم تن می‌توان دید در بیرون رها کند و هرگز به عقب برنگردد.^۵

از نظر او ما می‌توانیم واحد را دریابیم چون او با آنچه در ماست شباهت دارد و در هر چیزی او هست.^۶ وقتی به سمت نیستی مطلق حرکت می‌کنیم، به خود خویش می‌رسیم و هنگامی که تنها در خود خویش هستیم نه در هستی، در «او» هستیم و دیگر جوهر و هستی نیستیم بلکه برتر از آنها هستیم، زیرا با خدا یگانه‌ایم.^۷

^۲ - افلاطون، جمهوری، مترجم فواد روحانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۸-۳۶۶.

^۳ - فلوپین، دوره آثار، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۶۳۲.

^۴ - همان، ص ۵۳ و ۴۴۹.

^۵ - همان، ص ۱۱۹.

^۶ - همان، ص ۴۴۹-۴۴۸.

^۷ - همان، ج ۲، ص ۱۰۹۴.

بایزید بسطامی از عرفای قرن سوم هجری (وفات به سال ۲۶۰ هـ/ ۸۷۴ م) است که بیشتر عمر خود را به زهد و پارسایی و ریاضت در بسطام گذراند. وی اراده‌اش بر این بود که از طریق تجرید و فنا به اتحاد نائل آید. او به درجه‌ای رسید که گفت: «سبحانی ما اعظم شأنی».^۸ وی در شرح چگونگی وصولش به حق چنین می‌گوید: «حق را به عین یقین بدیدیم. بعد از آنکه مرا از غیب بستد، دلم به نور خود روشن کرد، عجایب ملکوت بنمود. آنکه، مرا هویت خود بنمود، به هویت خود، هویت او بدیدم و عز او به عز خود بدیدم و قدر او به قدر خود بدیدم و عظمت او، به عظمت خود بدیدم و...»^۹

ابوعبدالله حسین بن منصور حلاج (۲۴۴-۳۰۹ هـ ق) «پیوسته به مباحث الهی و معنوی مهم می‌پرداخت و نظریه‌ی خاص خود را بیان می‌کرد. او توضیح می‌داد که غایت قصوی، نه تنها برای صوفی، بلکه برای همه‌ی موجودات، اتحاد با خداست، اتحادی که در عشق حصول پیدا می‌کند و همین عشق، مستلزم استحاله‌ای الهی است تا هر موجودی را به مرتبه‌ی عالی آن هدایت کند».^{۱۰}

ابونصر فارابی (۲۵۹-۳۳۹ هـ ق) معتقد است که ما انسانها، خدا را از روی موجوداتی که از او صادر می‌شود می‌شناسیم و شناخت ما نسبت به همین موجودات صادره از او، استوار بر شناختی است که نسبت به ذات واجب داریم.^{۱۱} فارابی غایت عقل انسانی و سعادت او را عبارت از اتحاد با عقل فلک می‌داند؛ و این اتحاد او را به خدا نزدیک می‌کند.^{۱۲}

ابوعلی بن مسکویه در باب فضیلت نفس چنین می‌گوید که: «فضیلت نفس به اینست که به سوی علوم و معارف شوق و میل داشته باشد، و از احوال مخصوص به جسم دوری کند».

^۸ - الفاخوری، حنا، جر، خلیل، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۲۶۱.

^۹ - کربن، هانری، تاریخ فلسفه‌ی اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۲۷۴-۲۷۳.

^{۱۰} - همان، ص ۲۸۰-۲۷۹.

^{۱۱} - المدینة الفاضله، چاپ مصر، ص ۱۲.

^{۱۲} - السیاسة المدنیة، بیروت، ۱۹۶۴، ص ۱۳-۱۴.

پس ابن مسکویه راه رسیدن به فضیلت نفس را عبارت از توجه و عنایت همیشگی به نفس خویش دانسته و دوری و انصراف از اموری که مانع این عنایت می‌شوند را مورد تأکید قرار می‌دهد.^{۱۳}

محمد غزالی (۴۰۵-۵۰۵ هـ ق) معرفت خدا را به طرق مختلف ممکن می‌داند، اما یقینی‌ترین راه آن است که در آن معلوم به نحوی انکشاف بیابد که جای شک و شبهه و امکان وهم و غلط نرود. این راه صوفیان است که همان سالکان خاص طریق خدای تعالی هستند. غزالی در *احیاء دربارهی قلب* و شرح عجایب آن و *درباره‌ی علم تصوف* که به عقیده او از تصفیه قلب و بدون واسطه حواس پدید می‌آید، توضیح می‌دهد. تصفیه قلب از نظر غزالی منتهی به علمی می‌شود که دقیق‌تر از علم مبتنی بر حس و ادراک است.^{۱۴}

غزالی راه رسیدن به حقیقت را از راه فلسفه نمی‌داند، معرفت حقیقی از راه اشراق و الهام ربانی حاصل می‌شود.^{۱۵}

ابوالفتوح یحیی بن حبش سهروردی (۵۴۵-۵۸۷ هـ ق) برای نفس آدمی چندین ویژگی کمالی ذکر می‌کند که با شناخت و کشف این ویژگی‌ها می‌توان به شناخت خدا رسید. چون نفس زنده است و مدرک ذات خویش است.^{۱۶} و واجب الوجود به ذاته واهب الحیوه است و نشاید که چیز دیگری را کمال بخشد که آن کمال او را نباشد، پس از حیات نفس و از علم او به ذات خود، حیات حق تعالی و عالمی او مشخص می‌شود. هنگامی که نفس به ذات خویش عالم باشد، باری عزوجل اولی‌تر است به وحدانیت و نفس بر وجود مبدع او دلالت می‌کند چنانکه گفته‌اند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه».^{۱۷}

^{۱۳} - حلبی، علی اصغر، *تاریخ فلاسفه‌ی ایرانی*، تهران: زوار، ۱۳۸۱، ص ۲۴۸.

^{۱۴} - غزالی، محمد، *مختصر احیاء علوم الدین*، ترجمه محمد صالح سعیدی، چاپ دوم، کردستان، ۱۳۸۰، ص ۳۰۵-۳۰۴.

^{۱۵} - نصر، حسین، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه محمود خاتمی، حکمت، ۱۳۸۳، ص ۴۴۶.

^{۱۶} - سهروردی، شهاب الدین، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، ج ۳، الواح عمادی، ص ۱۳۹، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۰.

^{۱۷} - همان، ص ۱۳۹-۱۴۰.

از نظر سهروردی، نور الانوار و انوار قاهره برای نور اسفهد، مرئی هستند اما شرط مشاهده‌ی این امور روحانی، انسلاخ نور مدبر از بدن است که در اثر مجاهده در راه حق و مقهور کردن قوای ظلمانی صرت می‌گیرد.^{۱۸}

محمی الدین ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸ هـ) با استشهاد به حدیث معروف «من عرف نفسه فقد عرف ربه» که از پیامبر نقل شده است چنین می‌گوید که: «اگر به نفس خودت راه پیدا کردی، می‌فهمی که تو کیستی و اگر فهمیدی که کیستی، پروردگارت را شناخته‌ای و در این هنگام درخواهی یافت که آیا او هستی و یا او نیستی ... هیچ چیز بیش از خود شیء بر خودش دلالت ندارد».^{۱۹}

او انسان را آفریده شده به صورت خدا می‌داند و بلکه خدا را عین هویت و حقیقت انسان می‌داند.^{۲۰}

ابن عربی تعریف رائج انسان به عنوان «حیوان ناطق» را قاصر از بیان حقیقت وی دانسته و حد انسان را فقط به صورت الهی داشتن تعیین می‌کند.^{۲۱} بنابراین با شناخت انسان، شناخت خدا تحقق می‌یابد.

^{۱۸}- همان، ج ۲، حکمه الاشراف، ص ۲۱۳-۲۱۴.

^{۱۹}- ابن عربی، محمی الدین، الفتوحات المکیه، بیروت: دار صادر، بی تا، ص ۶۹۵.

^{۲۰}- ابن عربی، محمی الدین، فصوص الحکم، تصحیح ابوالعلاء عقیفی، انتشارات الزهراء، ص ۱۲۵.

^{۲۱}- ابن عربی، محمی الدین، الفتوحات المکیه، ص ۱۵۴.

فصل دوم:

دیدگاه ابن سینا در مورد شناخت و وصال
خدا از طریق شناخت نفس

در این فصل ابتدا به ایضاح مفهومی عباراتی چون شناخت خدا، وصال خدا و شناخت نفس از دیدگاه ابن سینا خواهیم پرداخت. سپس برای شناخت نفس از چهار سوال بنیادی درباره‌ی نفس شروع خواهیم کرد تا بتوانیم امکان یا عدم امکان شناخت نفس، مطلوبیت و راههای شناخت آن و همچنین پایان پذیری یا پایان ناپذیری این شناخت را دانسته و نسبت به ابزارها و قوای نفس شناخت کافی به دست بیاوریم. بعد کیفیت شناخت خدا از طریق شناخت نفس و وصال او را مورد بررسی قرار داده و سرانجام سوال اصلی و اساسی این فصل را که چگونگی کیفیت شناخت و وصال خدا از طریق شناخت نفس است را به طور اجمال از دیدگاه ابن سینا مورد کنکاش و بررسی قرار خواهیم داد.

۲-۱- مراد از شناخت در شناخت خدا

شناخت خدا مسأله‌ای همزاد با تأملات بشر است. تأملات فلسفی در امکان و چگونگی شناخت خداوند که از گذشته شکل مدون‌تری یافته است دانشمندان را به گروه‌های مختلفی چون معطله و مایوسان از شناخت عقلی خدا، شبیه‌گرایان، پیروان الهیات سلبی و امثال آنها تقسیم کرده است. امکان شناخت خداوند یا امکان سخن

گفتن از خدا مسئله‌ای دیرین اما زنده در تأملات فلسفی در مشربهای مختلف است، و به طور متعاقب عجز از شناخت خدا در بسیاری از این تأملات منعکس شده است.

کانت می‌گوید: وجود خدا به وسیله‌ی عقل قابل اثبات و رد نیست.^{۲۲} و تیلیخ می‌گوید: خدا برای تفکر، واقعیت غیرقابل تفکر است که من ذاته، فی ذاته و لذاته است.^{۲۳}

این دو نمونه‌ای از فیلسوفانی هستند که علی‌رغم گوناگونی مشربها و رویکردها با مسأله‌ی امکان شناخت خدا به معنای فلسفی کلمه درگیر بوده‌اند. تمایز شناخت هویتی و شناخت اسماء و صفات یکی از راه‌حل‌های مسئله است که نزد حکما و متکلمان مسلمان رواج یافت. تنزیه‌گرایی و شبیه‌گرایی و جمع بین این دو نظر سه رهیافت عمده و رایج است.^{۲۴}

اما ابن سینا به عنوان یک فیلسوف اسلامی با رویکرد امکان شناخت خداوند قدم در این عرصه گذاشته و برای درک این موضوع مسأله شناخت و ادراک را در موضوعات فلسفی خود گنجانده است. شناخت یا ادراک نزد ابن سینا عبارت است از اینکه حقیقت آن نزد مدرک متمثل گردد.^{۲۵} این تعریف چنان که خواجه نصیر اشاره می‌کند جامع هر دو علم حضوری و حصولی است. زیرا تمثیل چیزی نزد چیزی می‌تواند حضور بنفسه یا بمثاله باشد. (ادراک الشیء هوأن تکون حقیقته متمثله عندالمدرک، یشاهدها ما به یدرک) علامه

^{۲۲} - کانت، ایمانوئل، تمهیدات، ترجمه‌ی غلامعلی حداد عادل، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۲۰۸.
^{۲۳} - تیلیخ، پل، الهیات سیستماتیک، ترجمه‌ی حسین نوروزی، چاپ اول، موسسه‌ی انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۱۵-۳۱۸، ج ۲، ص ۳۰-۱۳، تیلیخ، پل، آینده‌ی ادیان، گردآورنده جرالدهی براوتر، ترجمه‌ی احمدرضا خلیلی، چاپ دوم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب قم، ۱۳۸۴، ص ۱۴.

^{۲۴} - ایزوتسو، توشیهیکو، سوفیسم و تائوئیسم، ترجمه‌ی محمد جواد گوهری، چاپ دوم، انتشارات روزنه، ۱۳۷۹، ص ۶۹-۷۱.

^{۲۵} - ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبیها، شرح محمدبن محمد نصیر الدین طوسی، مطبوعات دینی، تهران، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۰۸.